

شاه با عینک آفتابی...؟!

هنگامی که شاه در سفری بی‌بازگشت ایران را ترک کرد، کشوری را به آخوندها تحویل داد که درآمد سرانه‌ای به اندازه ترکیه و کره جنوبی داشته؛ به سرعت در مسیر پیشرفت بود؛ از قدرتمندترین ارتش منطقه بهره می‌برد؛ متحدی قابل اتکا برای غرب و آمریکا بود؛ پاسپورتش اعتبار داشته؛ زنان در آن آزاد بودند و...



سعيد قاسمی نژاد

ایرانیان به طنز می‌گویند همه جای دنیا سه زمان اصلی وجود دارد: حال، گذشته و آینده ولی در ایران چهار زمان اصلی وجود دارد: حال، گذشته، آینده و زمان شاه. داستان بسیار محبوب دیگری می‌گوید شاه رو دیدن که عینک آفتابی به چشم زده، ازش پرسیدن این عینک آفتابی چیه زدی به چشمته گفت پس که مردم گفتند نور به قبرش بیاره، کور شدیم مجبور شدیم عینک آفتابی بزنیم. این دو روایت کوچکی بازاری را که با هم ترکیب کنیم، می‌توانیم نوع نگاه مردم به شاه و حکومت پهلوی را تا حدود زیادی درک کنیم، گاهی که تا حد زیادی مثبت است. شاه آخرین پادشاه از سلسله شاهانی بود که برای چند هزار سال بر ایران حکومت کردند، آیت‌الله خمینی و خامنه‌ای هم البته شاه هستند؛ اگر چه به جای تاج عمامه دارند اما به عنوان نمایندگان خداوند قدرت بیشتری از شاهان پیشین دارند. از شش پادشاه آخری که بر ایران حکومت کردند پنج تن از آنان یا ترور شدند یا از مملکت تبعید شده و در خارج از ایران درگذشتند. آن یکی هم که به مرگ طبیعی مرد، وقتی که پیر و مریض بود به قدرت رسید؛ بنا بر تصور رعایا، گویا مشاعر خیلی درستی هم نداشت، فرمان مشروطیت را که قدرتش را محدود می‌کرد، امضا کرد و بلافاصله هم درگذشت.

هنگامی که شاه در سفری بی‌بازگشت ایران را ترک کرد، کشوری را به آخوندها تحویل داد که درآمد

سرانه‌ای به اندازه ترکیه و کره جنوبی داشته؛ به سرعت در مسیر پیشرفت بود؛ از قدرتمندترین ارتش منطقه بهره می‌برد؛ متحدی قابل اتکا برای غرب و آمریکا بود؛ پاسپورتش اعتبار داشته؛ زنان در آن آزاد بودند و...

آن مخالفش او را متهم می‌کردند که پول مملکت را خرج تسلیحات بی‌مصرف می‌کند تا اربابانش در آمریکا را راضی کند، وقتی کوتاه مدتی پس از به قدرت رسیدن روحانیون در ایران، صدام حسین به ایران هجوم برد، همان تسلیحات بود که به داد روحانیون رسید. روحانیون البته هیچ‌وقت از فضیلت تشکر کردن برخوردار نبوده‌اند و همچنان در کتاب‌های درسی تکرار می‌کنند که شاه پول

مملکت را خرج خرید تسلیحات بی‌مصرف می‌کرد. یک بار سر کلاس تاریخ از معلم پرسیدم حمله صدام به ایران نشان داد که خرید سلاح‌ها درست بوده چرا می‌گوید که شاه خائن بوده. پاسخ معلم نمونه‌ای کامل از پروپاگاندای گویزی جمهوری اسلامی بود او گفت وقتی انقلاب شد آمریکایی‌ها از تمام سلاح‌ها، قطعه‌ای را برداشتند و آن سلاح‌ها هیچ‌وقت در جنگ استفاده نشدند.

تقریباً تمامی مهم‌ترین ساختمان‌ها و نمادهای مهم شهر تهران هم چنان ساخته زمان شاهند، در تاکسی‌های تهران که بنشینید یا در صف ثانوی که بایستید حتماً یک بار این جمله را می‌شنوید که خدا رحمتش کند مملکت رو آباد کرد این آخوندها که هیچی نساختند. این جمله صرف‌نظر از

شاه با عینک آفتابی

آنکه درست است یا غلط، نشان‌دهنده نگاه مردم عادی کوچک و بازار به عمل کرد او در مقایسه با جانشینان روحانی‌اش است.

مخالفینش او را متهم می‌کردند که نوکر اسرائیل است، دلیل‌شان این بود که چرا به قدر کافی از اعراب در برابر اسرائیل حمایت نمی‌کند. وقتی انقلاب شد، پاسر عرفات اولین کسی بود که به ایران آمد، مورد استقبال و حمایت انقلابیون قرار گرفت و صندوق‌های طلا را به غنیمت برد سه دهه بعد مردم از محور قرار گرفتن حمایت از فلسطین و دشمنی با اسرائیل در سیاست خارجی ایران به تنگ آمده‌اند و در خیابان‌ها زیر رگبار باطوم و گاز اشک‌آور، شعار نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران سر

می‌دهند. پس از تجربه جنگ با عراق و دیدن نتایج زیان‌بار سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بسیاری حتی به چیزی بیش از آنچه شاه بدان باور داشت تمایل پیدا کرده‌اند و معتقدند اسرائیل در خاورمیانه متحد طبیعی و استراتژیک ایران است. مردی که روزگاری به خاطر بی‌طرفیش در نزاع اعراب و اسرائیل و بی‌علاقگی‌اش به حمایت از تروویست‌های فلسطینی خائن خوانده می‌شد، اکنون در چشم ایرانیان به نماد عقلانیت و میهن‌دوستی در سیاست خارجی بدل شده است.

مخالفینش در حالی که پاسپورت ایرانی در جیب به سادگی به هر جای دنیا که می‌خواستند می‌رفتند، مدعی بودند حکومت شاه باعث خفت ایرانیان در چشم جهان شده است، تحت حکومت مخالفینش پاسپورت ایرانی از بی‌اعتبارترین پاسپورت‌ها در جهان است، ایرانیان برای رفتن به هر جای دنیا باید با زحمت فراوان ویزا بگیرند و ایرانی بودن اساساً مترادف با مشکوک بودن است. روزگاری از شدت عصبانیت گفته بود هر کس تاراحت است پاسپورتش را بگیرد دستش و از مملکت برود، این گفته بر بسیاری گران آمد، طنز تلخ ماجرا این است که این روزها همه می‌خواهند از ایران تحت حاکمیت روحانیون مخالف شاه در بروند اما با پاسپورت ایرانی، کشورها به سختی و دشواری، ایرانی‌ها را راه می‌دهند. تیره‌اش در محکمه تاریخ تنها توسط مردم عادی صورت نپذیرفته؛ حتی در مطبوعات و کتاب‌هایی که در داخل ایران چاپ می‌شود چنین تیره‌اش او بلند و بلندتر می‌شود. وقتی به پدرش، رضا شاه بنیان‌گذار ایران مدرن می‌رسیم، رودریاستی با امام

<p>پیش‌بینی بزنیم می‌توان گفت اگر انقلاب نمی‌شد شاه که سرطانی داشت پس از چند سال می‌مرد و فرزندش به جای او بر تخت می‌نشست، با رشد طبقه متوسط، توسعه اقتصادی کشور، فروپاشی اتحاد شوروی و هم‌زمان با موج گذار به دموکراسی، ایران نیز به یک پادشاهی مشروطه با دموکراسی پارلمانی بدل می‌شد که پادشاهی‌اش کمرنگ‌تر و دموکراسی و پارلمانش پررنگ‌تر می‌شدند. به احتمال زیاد ایران اکنون کشوری با‌النسبه توسعه یافته با مردمانی با‌النسبه مرفه می‌بود. ایرانیان وقتی به تاریخ معاصرشان می‌نگرند متوجه اشتباهات بسیاری می‌شوند، مهم‌ترین آن اشتباهات اما انقلاب ۱۳۵۷ است که اثرات منفی‌اش تا درازمدت بر سرنوشت ایرانیان تأثیر خواهد گذاشت.</p>	<p>گذشت بر خودرایی و استبدادش در عرصه سیاسی افزوده شد. بیشتر و بیشتر به این نتیجه رسید که نه نخبگان و نه توده در ایران لیاقت آزادی سیاسی که هیچ لیاقت طرف مشورت قرار گرفتن را هم ندارند. اعتقادش به خودش و دانشش روزبه‌روز بیشتر می‌شد و در تعامی کارها دخالت می‌کرد. یک دهه رشد اقتصادی بالا را که ماحصل کار تکنوکرات‌های تحصیل کرده بود، به حساب هوش و ذکاوت خود گذاشت، اوج گرفتن قیمت نفت در دهه هفتاد همچون بزنیش بود بر آتش خودبزرگ‌بینی‌اش و همان هم کارش را ساخت. زمام امور اقتصاد کشور را در دست گرفت و کشور را با بحرانی اقتصادی مواجه کرد که همه را ناراضی کرد. در کته شخصیتش فردی ضعیف بود که در مقابله با مشکلات خود را می‌باخته وقتی کارتر به قدرت رسید در ضعیف‌ترین موضعش بود و تحت فشار کارتر به مخالفین میدان داد. ترکیب بحران اقتصادی و آزادی‌های سیاسی به زمینش زد. برخی ضعفش در آستانه انقلاب را به حساب بیماری‌اش می‌گذارند. شاه اما همیشه ضعیف بود، در ۳۲ و ۴۲ هم علم و زاهدی و دیگران به دادش رسیدند و الا او توان ایستادن نداشت. در ۵۷ مردمانی از جنس علم و زاهدی دور و برش باقی‌نمانده بودند که به دادش برسند. اگر دارو نمی‌خورد هم بعید بود بتواند از پس مخالفین بریاید. در سال‌های آخر حکومتش چشم دیدن افراد مستقل را نداشت در نتیجه وقتی به افراد جسور که بتوانند بحران را کنترل کنند نیازمند شد کسی را نپافت و تسلیم سرنوشت تلخش شد. اگر بخواهیم بر اساس روندی که حکومت شاه در حال طی کردن بود و اتفاقاتی که پس از او افتاد دست به</p>	<p>راحل و نظام مقدس کمتر می‌شود و مردی که روزگاری منفورترین منفورین قلم داد می‌شد با صدای بلند مورد ستایش قرار می‌گیرد. یک بار یکی از اساتید دانشگاه در صدا و سیما جمهوری اسلامی چنان رضا شاه را ستود که داد و هوار روحانیون قم به هوارفت. ژنرال باقر قالیباف از فرماندهان عالی‌رتبه سپاه و شهردار کنونی تهران یک بار گفت که مملکت، رضا خان حزب‌اللهی می‌خواهد. منظورش این بود که رضا خان همه کارش درست بود جز اینکه با روحانیون در افتاد. سه دهه پس از سرنگونی شاه و در مقایسه با عصر جمهوری اسلامی و روحانیون حاکم، زمان شاه برای برخی همچون بهشت برین و خود او چون فرشته به نظر می‌آید. یک سرود معروف انقلابی می‌گوید دیو چو بیرون رود فرشته در آید منظور سرود از دیو، شاه و منظور از فرشته، آیت‌الله خمینی است. مردم چو کی ساخته‌اند که اگر پیش از انقلاب در ایران ویدئو-گیم وجود داشته هرگز انقلاب نمی‌شد چون مردم می‌فهمیدند وقتی دیو مرحله اول بیرون می‌رود، دیو بعدی که می‌آید بزرگ‌تر است و کشتنش سخت‌تر. از تولید موشک‌های دوربرد و تبدیل ایران به پدروخوانده دست و دل‌باز عمده جنبش‌های تروریستی در سرتاسر دنیا که بگذریم، جمهوری اسلامی تقریباً در هیچ عرصه‌ای دستاورد چشم‌گیری نداشته است. وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران در عصر شاه بی‌گمان درخشان‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران است؛ رشد اقتصادی بالا، رفاه مناسب، باسواد شدن جمعیت، ساخته شدن زیرساخت‌ها، آزادی‌های اجتماعی خصوصاً برای جوانان و زنان و... در مقابل اما هر چه از حکومتش</p>
---	--	---